



دانشگاه شاهرود

دانشکده هنر

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته نقاشی

عنوان پایان نامه

بررسی سیر تحول نقوش پوشاک در آثار نگارگری دوره صفویه

استاد راهنما

جناب آقای دکتر کاظم چلیپا

عنوان پروژه عملی

مردم سرزمین من

استاد مشاور

جناب آقای دکتر خشایار قاضی زاده

نام دانشجو

سحر مدرسی

ماه و سال

شهریور ۹۲



دانشگاه شاهرود

دانشکده هنر دانشگاه شاهرود

چکیده پایان نامه

این چکیده به منظور چاپ در نشریات دانشگاه تهیه شده است

عنوان پایان نامه: بررسی سیر تحول نقوش پوشاک در آثار نگارگری دوره صفویه

استاد راهنما: جناب آقای دکتر کاظم چلبیا

استاد مشاور: جناب آقای دکتر خشایار قاضی زاده

نام دانشجو: سحر مدرسی

شماره دانشجویی: ۸۹۷۴۹۵۵۰۴

رشته: نقاشی

چکیده:

دوره صفویه یکی از مهمترین ادوار تاریخ هنر ایران است. نگارگری در این دوره دارای تحولاتی بوده است که زمینه ساز آثار پس از خود بوده است. تزئین و نقوش همواره جایگاه خاصی در نگارگری داشته است، تزئین و نقش اندازی روی لباس هم از این جمله بوده است. این پایان نامه که با هدف شناسایی و معرفی نقوش روی لباس ها در نگارگری های صفویه از ابتدا تا پایان دوره صفوی و دسته بندی نقوش روی لباس ها در نگارگری دوره مذکور از ساده به پیچیده و یا از تجرید به تعین انجام گرفته است، برای رسیدن به سوالات زیر تدوین شده است:

سیر تحول نقوش لباسهای دوره صفویه چگونه بوده است و آیا دسته بندی خاصی بر اساس سیر تحول نقوش در لباس های نگارگری دوره صفویه می توان ایجاد نمود؟

این پایان نامه با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و حاکی از آن است که سیر تحول نقوش به کار رفته در لباسهای نگارگری از ابتدای صفویه تا پایان دوره شاه عباس اول از ساده به پیچیده و از آن به بعد مجدداً از نقوش پیچیده به سمت ساده رفته است. همچنین می توان دوگونه دسته بندی بر اساس سیر تحول نقوش ایجاد کرد از نقوش ساده به پیچیده و از نقوش تجریدی به تعینی (واقع گرایانه)

واژگان کلیدی:

پوشاک، نگارگری، صفویه، نقوش

امضا

تاریخ

نظر استاد راهنما: برای چاپ در نشریات مربوط به دانشگاه مناسب است.

صفحه	فهرست مطالب
۲	چکیده پایان نامه
۳	فهرست مطالب
۵	پیشگفتار

فصل اول : مقدمه و کلیات تحقیق

۶	۱-۱ مقدمه
۸	۱-۲ کلیات تحقیق

فصل دوم : تعاریف

۱۱	۱-۲ تعریف پوشاک
۱۶	۱-۱-۲ تاریخچه پوشاک
۲۴	۲-۱-۲ اجزای پوشاک در دوره صفویه
۳۳	۳-۱-۲ انواع پوشاک در دوره صفویه
۳۹	۲-۲ تعریف نقش
۴۲	۱-۲-۲ جایگاه نقوش در پوشاک دوره صفویه
۴۵	۲-۲-۲ انواع نقوش در پوشاک دوره صفویه
۴۸	۳-۲-۲ تقسیم بندی نقوش در پارچه های دوره صفویه

فصل سوم : بررسی شکل پوشاک در مکاتب نگارگری

۵۷	۱-۳ نقش و شکل پوشاک در نگاره های مکتب تبریز
۶۳	۲-۳ نقش و شکل پوشاک در نگاره های مکتب مشهد
۶۴	۳-۳ نقش و شکل پوشاک در نگاره های مکتب قزوین
۶۵	۴-۳ نقش و شکل پوشاک در نگاره های مکتب اصفهان دوره اول تا پایان شاه عباس
۶۹	۵-۳ نقش و شکل پوشاک در نگاره ها، از پایان شاه عباس تا پایان صفوی

فصل چهارم : بررسی نقوش پوشاک در نگارگری دوره صفویه

۷۲	۱-۴ طرح و نقش پوشاک در نگارگری مکتب تبریز
----	---

- ۷۵ ۲-۴ طرح و نقش پوشاک در نگارگری مکتب مشهد
- ۷۷ ۳-۴ طرح و نقش پوشاک در نگارگری مکتب قزوین
- ۷۸ ۴-۴ طرح و نقش پوشاک در نگارگری از زمان شاه عباس صفوی تا آخر صفویه

فصل پنجم: یافته ها و نتیجه گیری

- ۸۲ ۱-۵ یافته ها
- ۸۴ ۲-۵ مباحث تحقیق
- ۸۶ ۳-۵ نتیجه گیری
- ۸۷ فهرست اعلام
- ۹۰ فهرست منابع و ماخذ
- ۹۴ گزارش پروژه عملی
- ۹۶ چکیده به زبان انگلیسی

پیشگفتار

نقاشی ایرانی در دوره صفویه، ارائه دهنده یکی از صفحات قابل توجه در تاریخ هنر اقوام خاورمیانه و خاور نزدیک بوده است. پوشاک مردم هر سرزمین بیانگر تمدن و فرهنگ آن است. و در این راستا پوشاک ایرانیان، از غنای فرهنگی شایسته ای برخوردار بوده است. همان طور که می دانیم یکی از اجزائی که با نگاه اول نظر بیننده را به خود جلب میکند علاوه بر فرم کلی لباس، تزئینات و ریزه کاری روی آن می باشد. در دوران صفوی هنرمندان با بهره گیری از عواملی چون تقارن و تراکم، نیز اشکال هندسی، تلاش نموده تا در کنار طرح و الگوی لباس دوخته، به زیبایی پوشاک بیفزایند.

بیشتر اطلاعات ما علاوه بر آنچه که سیاحان از مشاهدات خود از نوع پوشاک مردمان آن روزگار نوشته اند از طریق منابع تصویری و نگاره هایی که از آن زمان به یادگار مانده است قابل ارزیابی می باشد.

در خلال این پژوهش ضمن اینکه، نقوش روی پوشاک آن عصر مورد بررسی قرار گرفته، اطلاعاتی هم در مورد تزئینات روی پوشاک آن عصر و هم در مورد تزئینات پوشاک در نگارگری ارائه می گردد.

بیشترین اهمیت این تحقیق، در این نکته است که در بررسی جلوه های هنری این مرز و بوم، نقوش پارچه در نگارگری در حوزه تزئینات مورد کم لطفی قرار گرفته است. البته بروز این امر در ایران را شاید به علت افول این صنعت پس از دوران صفویه و هجوم عوامل بیگانه به فرهنگ این مرز و بوم است که باعث شد بتدریج اهمیت خود را از دست بدهد. با توجه به این نکته، کمبود منابع نوشتاری، در خصوص نقوش لباس در نگاره ها، باعث گردید برای بررسی این نقوش، ارزیابی تنها روی منابع تصویری صورت گیرد هر چند تحقیقاتی که در زمینه پوشاک صفوی صورت گرفته و اشاره مختصری به نقوش روی لباس ها گردیده در روند این تحقیق کمک شایانی کرد.

در ابتدای این پژوهش از تمامی اساتید گرانقدر بخصوص، جناب آقای دکتر کاظم چلیپا و جناب آقای دکتر خشایار قاضی زاده که من را در روند این تحقیق و گردآوری و نگارش آن یاری نمودند، تشکر و قدردانی می نمایم.

در هنر اسلامی، والاترین هنر آن است که با کلام خدا سروکار دارد. یعنی قرانت قرآن و خوشنویسی که صورت بصری کلام خداست. مقام دوم که مکمل خوشنویسی است. معماری، یعنی آفرینش مکانهایی است که کلام خدا در آن منعکس می شود. پس از این دو، هر هنر دیگر در اسلام با معیار هرچه نزدیکتر بودن آن به روح انسانی و هرچه موثر بودن آن در روح انسانی سنجیده می شود. نزدیک ترین چیز به روح ما، بدن ماست. بنابراین هر هنری که با بدن سروکار دارد مهم است. از همه آنها مهمتر جامه است. جامه بعد از بدن نزدیکترین چیز به ماست. آنچه می پوشیم در آنچه در درون آن احساس میکنیم، موثر است. (فیروزان، ۱۳۸۰، ۸۷)

منابع فارسی شامل متون تاریخی، ادبی و اسناد دربار، اطلاعاتی در مورد خلعت، عمامه، واژه های بکار رفته برای منسوجات و پوشاک، مراکز تولید لباس، تاثیر و دامنه سبکها و نیز اجناس اروپای در اختیار می گذارد. همچنین گزارشهای ناظران اروپایی که اطلاعات حاصله از منابع فارسی را غنی تر می سازد، توضیحات و جزئیات دقیقی از لباس مردان و زنان بدست میدهد، اما در زمینه تزئینات روی لباس ها جسته و گریخته اشاراتی شده است که کمبود این منابع باعث آن گردید که تحقیقی در این مورد انجام پذیرد.

پوشاک ایرانیان در زمان صفوی جایگاه و محلی برای هنرنمایی هنرمندان این فن بوده است. با مطالعه آثار تصویری و کتب تاریخی به این مهم می توان پی برد که رابطه تنگاتنگی بین نگارگران و طراحان پارچه این عهد از ابتدا تا پایان صفوی برقرار بوده است، طراحان پارچه در تلاش برای ایجاد هنرمندانه زیبایی، یکی از کهن ترین و پرکاربردترین شیوه ها، یعنی کار تزئین روی پارچه ها را برگزیدند و این بدان معناست که ماده اولیه (پارچه)، تنها با ایجاد نقوش گوناگون، بروی آن سبب توجه و القای زیبایی به بیننده بوده است.

در تحقیق حاضر سعی بر آن بوده که انواع نقوش مورد استفاده نگارگران در تزئین لباس ها در نگاره های دوره صفوی بررسی و طبقه بندی شود، این پژوهش در سه فصل تدوین شده است.

فصل اول

فصل اول این تحقیق شامل مقدمه و کلیات تحقیق است و به بیان مسئله و سوالهای تحقیق و فرضیه های آن پرداخته شده است.

فصل دوم

فصل دوم این پژوهش شامل تعاریف واژگان کلیدی می باشد. در این فصل ضمن آوردن تعاریفی کامل از دو واژه پوشاک و نقش، به تاریخچه پوشاک پرداخته شده و در ادامه اجزای پوشاک دوره صفوی و انواع پوشاک مورد استفاده در این دوران آورده شده است، و در خصوص واژه نقش هم ضمن تعریف این واژه به جایگاه نقوش در پوشاک صفوی و انواع نقوش در پارچه های این دوران پرداخته شده است.

فصل سوم

در این فصل با توجه به آثار نگارگری دوره صفوی از ابتدای این دوران تا پایان مکتب صفویه به تجزیه و طبقه بندی نقوش کار شده در لباس های مکتب نگارگری صفوی پرداخته شده است. در این فصل که به ۵ قسمت تقسیم شده مشخصات نقوش هر دوره با مثال تصویری آن مکتب آورده شده است.

فصل چهارم

در این بخش یافته های تحقیق و نتیجه گیری آورده شده است.

امید است این پژوهش دریچه ای روشن به سمت شناخت تزئینات پوشش افراد در نگاره های مکتب صفوی باشد.

۱-۲ کلیات این تحقیق شامل :

بیان مساله :

دوره صفویه یکی از مهمترین ادوار تاریخ هنر ایران می باشد. نگارگری در این دوره دارای تحولاتی بوده که زمینه ساز آثار پس از خود بوده است. تزئین و نقوش همواره جایگاه خاصی در نگارگری داشته است، تزئین و نقش اندازی روی لباس هم ازین جمله بوده است. مسئله تحقیق حاضر پرداختن به سیر تحول نقوش روی لباس ها در نگارگری از ابتدا تا پایان دوره صفوی بوده است.

سوالات تحقیق:

- ۱- سیر تحول نقوش و لباسهای دوره صفوی چگونه بوده است؟
- ۲- آیا دسته بندی خاصی بر اساس سیر تحول نقوش در لباسهای نگارگری دوره صفویه می توان ایجاد نمود؟

فرضیه ها:

- ۱- به نظر میرسد سیر تحول نقوش به کار رفته در لباسهای نگارگری از ابتدای صفویه تا پایان دوره شاه عباس اول از ساده به پیچیده و از آن به بعد مجددا از نقوش پیچیده به سمت ساده رفته است.
- ۲- چنین بر می آید که می توان دوگونه دسته بندی بر اساس سیر تحول نقوش ایجاد کرد: از نقوش ساده به پیچیده و از نقوش تجریدی به تعینی.

پیشینه

مراجع دست اول که به طور مشخص درباره نقوش پارچه ها گزارشی داشته باشند، موجود نیست و تواریخ نوشته شده در زمان مورد بررسی، تنها به مطالبی کلی درباره شکوه زیبایی و غنای پارچه ها اشاره کرده اند و بعضا از اساتید خبره این فن نیز نامی برده اند. بعنوان مثال نام بافنده شهیر ایرانی، غیاث الدین که از درباریان شاه عباس بود و از این جهت که در فن خود خبره بود در آثار زیادی از وی نام برده شده است.

در دوران معاصر، تحقیقات انجام شده در باب منسوجات تاریخی نگاهی فراگیرتر به مساله داشته اند. بررسی صنف های مرتبط با این هنر در روزگار صفوی از این جمله اند.

آرتور اپهام پوپ از مقدمین محققان هنر مزبور در روزگار صفوی است، و از پژوهشگران ایرانی نیز استاد جلیل ضیاءپور و دکتر بهشتی از اولین کسان بوده اند که به بررسی های گرانمایه ای در این باب پرداخته اند. جز ایشان اغلب محققان عمده، در خور غیر ایرانی بوده اند.

از آخرین کارها در ایران میتوان به کتاب مهرآسا غیبی اشاره کرد.

اما در زمینه نقوش ایرانی یکی از مهمترین کتب مرجع سیری در تاریخ هنر ایران نوشته پوپ و کاری می باشد. متأسفانه در هیچ کتابی به طور خاص در مورد تزئینات روی لباس در نگارگری سخن به میان نیامده است مگر اشاراتی بسیار مختصر و کوتاه.

در حوزه پایان نامه نیز، هیچ پایان نامه ای یافت نشد که بررسی این مهم در نگارگری پرداخته باشد اغلب تحقیقات راجب به شکل پوشاک یا نقوش آن زمان، نه در نگارگری، می باشند. بنابراین ضرورت این تحقیق آشکار می شود.

از پایان نامه هایی که نزدیک به این موضوع می باشند می توان موارد زیر را نام برد :

۱. (بررسی طرح و رنگ لباس در نقاشی های دوره صفویه)، توسط خانم مریم علیدادی در سال ۱۳۷۸ نگارش شده است.
۲. (بررسی طرح، رنگ و نقش لباس زنان در عهد صفوی)، پژوهشگر رقیه شکیبیا .
۳. (بررسی فرم و طرح جامه های دوره صفوی از طریق مکاتب نگارگری)، توسط خانم بدری حکیمیان در سال ۱۳۸۴ تدوین شده.
۴. (وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی با تکیه بر سفرنامه نویسان فرنگی)، توسط علی جعفرپور و مهرداد نوری مجیدی گردآوری شده است.
۵. (بررسی تطبیقی نقوش پارچه های ایران «صفوی» و هند «گورکانی»)، توسط حوریه فروزان تبار در سال ۱۳۸۳ نگارش شده است.
۶. (نقوش انسان در پارچه های ایران)، در سال ۱۳۷۲ و توسط شهره شمس اصفهانی نوشته شده است.
۷. (نگاهی به نقوش منسوجات و دست بافته های دوران صفوی)، توسط مهری کربلایی نگاشته شده است.

هدف ها :

۱ - شناسایی و معرفی نقوش روی لباس ها در نگارگری های دوره صفویه از ابتدا تا پایان دوره صفویه است.

۲ - دسته بندی نقوش روی لباس ها در نگارگری های صفویه از ساده به پیچیده و یا از تجرید به تعین است.

هدف فرعی : ایجاد فضای کاربردی برای نگارگران معاصر.

نتایج اصلی تحقیق حاضر چه کاربردهایی خواهد داشت :

کاربرد این تحقیق می تواند برای پژوهشگران هنر ایرانی، نگارگری، هنرمندان بخش نساجی و طراحان گرافیک و نقاشان، دارای کاربرد باشد زیرا در این تحقیق انواع نقوش لباس ها معرفی و طبقه بندی می گردد.

ویژگی جدید بودن و نوآوری طرح چیست ؟

از آنجا که پژوهشی در زمینه سیر تحول نقوش لباس در نگارگری دوره صفویه مشاهده نشده است این تحقیق می تواند سیر تحول این نقوش را مورد مطالعه قرار دهد و انواع نقوش مورد استفاده آن دوران را در نگارگری شناسایی نماید.

روش انجام تحقیق بر مبنای ماهیت : توصیفی- تحلیلی

شیوه گردآوری اطلاعات : ترکیبی

ابزار : فیش برداری، تصویر، کتاب، رایانه و اینترنت

معرفی جامعه آماری، روش نمونه گیری و تعداد نمونه :

جامعه آماری : نگاره های نسخ مهم دوره صفوی از مکتب تبریز تا پایان اصفهان، که در آنها شخصیت های انسانی با لباس های منقوش وجود دارد.

روش نمونه گیری: انتخابی، تعداد نمونه ۵۰ نگاره

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات : کیفی و کمی

۱-۲ تعریف پوشاک

پوشش (Cover) به معنای مستور کردن و پوشاندن بخش یا بخش هایی از بدن است که قدمتی به اندازه قدمت زندگی انسان بروی کره ی زمین دارد. (ویکی پدیا)

(Garment) به مفهوم پوشش دادن همه ی اندام (جز بخش های محدودی چون صورت، بخشی از پوشاک دستان و ...) است. که شامل برتن کردنی ها، پوشش سر، پوشش پا، و حتی کمر بند، دست کش و شال گردن و زیورآلات هم میشود.

از آنجا که پوشیدن لباس یک ضرورت است، هر کس این دین را نسبت به خویش احساس میکند که ظاهر خود را به خوش آیندترین شکل ممکن به جهانیان عرضه کند. بنابراین پوشاک، باید رنگ و طرحی هنرمندانه و زیبا داشته و هم آهنگ با شرایط محیط و باب روز باشد.

کلمه لباس، از مصدر لبس که در عربی به معنای (شبه و اشکال و عدم وضوح) آمده است. (المنجد) که در ذهن این معنی را می رساند که وسیله ای است برای از نظر دور داشتن شکل اصلی بدن و تغییر شکل دادن آن و آن را به شکل و گونه ای دیگر درآوردن و وسیله ایست برای از بین بردن وضوح و مشخصات بدن که این کلمه در فارسی واژه های پوشش و پوشاک را تداعی می کند که با فعل پوشیدن و پوشاندن به کار می بریم که مقصود همان پوشاندن تن و نماندن آن است که برای هر طبقه ای قابل فهم است و منشا اصلی پیدایش لباس، محفوظ ماندن (از سرما، گرما و عوامل طبیعی)، عفت و پرهیزگاری و زیبا و با وقار بودن است.

در دایرة المعارف جهان اسلام، ۱۹۸۶، پوشاک این گونه آمده است:

"مجموعه جامه هایی از پوست، الیاف گیاهی، پشم، کتان و ابریشم و جز آن که آنها را در اصل برای پوشاندن اندامهای بدن و مصون نگهداشتن آنها در برابر عاملهای طبیعی، اقلیمی و آب و هوایی می پوشند."

در طول تاریخ لباس بیانگر و بازتاب دهنده ی شکل مادی و معنوی زمانه و هستی آن است. این امر پیش از همه چیز در پارچه های مورد استفاده و رمزها و نشانه های معنوی آن نهفته است و به عبارتی جهان بینی صاحب لباس در شکل و طرز آرایش و زیبایی شناسی آن را تجسم میابد.

ایرانیان از دیرباز در رشته های گوناگون هنری الهام بخش ذوق و زیبایی بوده اند و این غریزه خود را به خصوص در مورد پوشاک به بهترین وجهی به کار می بستند. لباس برای ایرانیان تنها یک تن

پوش ساده به شمار نمی رفت بلکه وسیله ای بود برای معرفی شخصیت و ذوق و میزان فرهنگ و موقعیت اجتماعی پوشنده آن.

در حماسه ملی ایرانیان شاهنامه فردوسی طوسی مدارج پیشرفت آدمیان در امر پوشاک با بهترین زبان و طرز بازگو شده است، میگوید: کیومرث پیشدادی و مردمش از پوست پلنگ برای خود جامه فراهم می آوردند:

سرتخت و بختش برآمد ز کوه پلنگینه پوشید خود با گروه

از برگ درختان نیز برای ساختن جامه ها استفاده میکردند:

همه کار مردم نبودى به برگ که پوشیدنیشان همه بود برگ

استفاده از پوست و موی جانداران را برای پوشانیدن تن و برگزیده از کیومرث به زبان هوشنگ پیشدادی نیز نسبت داده شده است:

ز پویندگان هر که مویش نکوست بگشت و بگشت و وزیشان برآهیخت پوست

چو سنجاب و قاقم چو روباه نرم چهارم سمورست کش موی گرم

بدین گونه از چرم پویندگان بپوشیده بالای گویندگان

چیدن موی جانوران و رشتن آن، از زمان تهمورث در ایران زمین معمول شده است.

پس از پشت میش و بره پشم و موی برید و به رشتن نهادند روی

بکوشش از آن کرد کوشش بجای بگستردنی بعد هم او رهنمای

اما سرآمد آنان در آموختن رشتن پشم و تافتن نخ و بافتن پارچه و دوختن جامه جمشید جم است که بسیاری از اختراعات دیگر نیز به او نسبت داده شده است.

دگر پنجه اندیشه ی جامه کرد که پوشنده هنگام بزم و نبرد

زکتان و ابریشم و موی وقز قصب کرد بر مایه دیبا و خو

بیاموختشان رشتن و تاختن به تاراندرون پود را بافتن

چو شد بافته شستن و دوختن گرفتند از او یکسر آموختن

پوشاک در آموزه های دینی و اسلامی

پوشاک به عنوان وسیله ای برای پوشاندن بدن هر چند اصالتاً ارتباطی با دین ندارد اما بهر حال جنبه دینی یافته و به عنوان نعمتی الهی شناخته شده است. در یادکرد های قرآنی در کنار نگاهی به پوشاک به عنوان وسیله ای برای رفع نیازهای طبیعی نقش آن برای تامین برخی نیازهای فرهنگی نیز مطرح است و البته در تلقی پوشاک به عنوان نعمت الهی، دشوار بتوان نیاز فرهنگی را کمتر از نیاز طبیعی ملحوظ داشت. در دو آیه از قرآن کریم که تعبیرات "جعل لکم" و "انزلنا" برای پوشاک، آن را به مثابه نعمتی نازل شده از سوی خداوند نموده است، هر دو جنبه نیاز به پوشاک دیده میشود.

آیه نخست، به دو کارکرد مهم طبیعی برای پوشاک، یعنی نگهداری از گرما، و نگهداری از "بأث" انسان ها نسبت به یکدیگر (آزارهای ناشی از جنگ) اشاره دارد. (نحل آیه ۱۶/۱۸) در آیه دیگر به این کارکرد پوشاک اشاره شده که پوشاننده "زشتی ها" ی انسان است، یعنی آنچه انسان از آشکار شدن آن شرم دارد و آن ناظر به نیازی فرهنگی است (اعراف ۲۶ / ۷). در همین جاست که نقش شیطان به عنوان برکننده پوشاک از انسان و فراهم آورنده زمینه شرم ساری او آشکار میگردد. در برخی از آیات قرآن در داستان هبوط آدم، سخن از آن است که چگونه شیطان بر سر آن بود تا لباس آدم و حوا را از ایشان برکند و "زشتی ها" ی پوشیده شده آنان را آشکار سازد. (اعراف ۲۲/۲۷، ۲۸) همچنین با روی آوردن به زندگی آخرت، بار دیگر پوشاک نیک به عنوان نعمت و در برابر پوشاک آزارنده به عنوان عذاب مطرح شده است. در آیات متعددی در قرآن کریم، از پوشاک راحت و برارنده برای اهل بهشت سخن رفته (کهف/۳۱: حج/۲۳: فاطر/۳۳: دخان/۵۳: ۴۴) و در آیه ای دیگر در اشاره به پوشاک جهنمیان از "قطران" یاد شده است. (ابراهیم/۵: ۱۴)

پوشاک به مثابه ی ابزار تمایزهای اجتماعی

پوشاک به مثابه ابزار تمایز در مطالعات اجتماعی و فرهنگی همواره مورد توجه بوده است و دور از انتظار نیست که در آورده های دینی نیز از این دیدگاه به آن توجهی خاص مبذول شده باشد. کارکرد دیگر لباس، تمییز دادن دو جنس مذکر و مؤنث است که در احادیث و فقه اسلامی به آن اشاره شده است. احادیث متعددی این معنا را در بر دارند که پیامبر (ص) مردان و زنانی که با تبدیل لباس خود را به جنس دیگر شبیه میسازند لعن کرده است. از نظر جنس پوشاک تمایز اصلی میان پوشاک زن و مرد، حرمت ابریشم بر مردان است که در همه حالات مگر در هنگام جنگ جاری است. در برخی احادیث، سخن از آنست که خیری بر مردان ابریشم پوش نیست، یا آنان بیخردانند. (نک متقی هندی، ۳۱۸/۱۵-۳۲۲)

پوشاک در سلوک و اعمال آیینی

در آیین های دینی ادیان مختلف، پوشاک همواره نقش اساسی دارد و آیین های اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. نخستین عبادت اسلامی که پوشاک در آن به عنوان عنصری پر اهمیت ایفای نقش میکند، نماز است. در تمامی کتب فقه اسلامی، در مباحث مربوط به نماز، همواره بخش خاصی نیز به لباس نماز گذار اختصاص یافته است. در فریضه حج نیز پوشاک یکی از واجبات مهم در احرام است. لباس احرام باید افزون بر تمامی ویژگی هایی که در لباس نماز ملحوظ است، نادوخته نیز باشد.

تعمیم پوشاک در مصادیق معنوی

در آموزه های دینی، چه در قرآن کریم و چه در آموزه های پسین، نمونه های گسترده ای از تعمیم مفهوم پوشاک در مصادیقی دیده می شود که دارای نمودی مادی نیستند. برخی از کاربردهای قرآنی پوشاک، مانند اینکه خداوند شب را «لباس» قرار داد (فرقان/۲۵؛ نبأ/۱۰/۷۸). تعبیر استعاره دیگری نیز در قرآن کریم، چون «لباس گرسنگی و ترس» (نحل/۱۱۲/۱۱۶)، در احادیث، چون لباس عافیت (کلینی، ۱۹/۸) و لباس حلم (همو، ۵۵/۸) دیده می شود که در کنار این دو نمونه جای می گیرند. افزون بر اینها، امر به تطهیر پوشاک خطاب به پیامبر (ص)، در سرآغاز سوره مدثر (آیه ۴)، ناظر به پرهیز از دروغ و فریب و پلیدی دانسته شده است. (طبری، ۱۸۲/۲۹-۱۸۳؛ طبرسی، فضل، ۱۰/۱۷۴-۱۷۵؛ قرطبی، ۶۶/۱۹). اما در حوزه تصوف و عرفان، مفهوم قرآنی لباس تقوا، زمینه ساز طیفی از آموزه ها بوده است. نجم الدین کبری با عنایت به این پرسش که لباس تقوا بر کدامین تن استعاره پوشانیده می شود، بر آن است که «ایمان برهنه است و پوشش آن تقواست». (نک فوائح...، ۲۴۲).

پوشاک و جامعه شناسی

پس از توسعه جامعه های انسانی و شکل گیری فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و پدیدار شدن عقاید و آرمان های قومی و دینی و مذهبی، پوشاک و جنس، رنگ، شکل و دوخت هر تکه جامه نقش و معنای فرهنگی یافت و کارکرد نمادین ارتباطی آنها آشکار و برجسته شد. امروزه هر پاره از پوشاک و آرایه های مربوط به آنها بنابر ویژگی های فرهنگی جامعه ای که در آنها به کار می روند، به صورت رمزی، مفهوم یا مفاهیمی را می رساند.

پوشاک زبان ارتباطی

لباس مانند زبان علاوه بر هویت قومی، اجتماعی و جغرافیایی، وابستگی های شغلی، صنفی، سیاسی، مذهبی و شأن و منزلت اجتماعی، اقتصادی و طبقاتی، همچنین تفاوت های سنی و جنسی را مشخص میکند.

پوشاک شناسه هویت ساز

میان شخص و منزلت انسانی، اجتماعی و قومی او با لباسی که میپوشد و نوع جنس و شکل و رنگ آن پیوسته ارتباط نزدیک برقرار بوده است. لباس بیش از هر چیزی نشان دهنده هویت انسانی، اجتماعی و قومی آن است. از این رو است که حسین نصر در یکی از سخن رانی هایش میگوید: "لباس پس از بدن، نزدیک ترین چیزها به نفس ماست و هویت ما اغلب وابستگی نزدیکی به لباسمان دارد، لباس ما، بیش از هر امر دیگری، مستقیماً نشان دهنده فهم و درک ما از معنای انسانیت است (نک: کلارک، ۵۹)

۲-۱-۱ تاریخچه پوشاک

بشر از زمان های بسیار دور برای رفع نیاز خود به پوشش، به فکر استفاده از امکانات محیط افتاد و پس از شناخت محیط و نحوه استفاده از امکانات به تدریج در نوع پوشش خود تغییراتی به وجود آورد تا این که پس از گذشت سالیان متمادی، لباس به معنای امروزی و با فرم های مناسب ابداع شد. در طول تاریخ تقریباً طولانی ابداع لباس، عوامل متعددی در تحول آن دخالت داشته است که به طور خلاصه به شرح زیر است.

دوره اول: دراپه (drope) یا لباس های موج که از پیچیدن پارچه به دور بدن تشکیل میشود.

لباس های شانتی (shenti) که به صورت لنگ به دور کمر میبچند.

هیماسیون (himation) یونانی که به صورت چادر شب استفاده میشد. و پارئو (porea) تاهیتی

که نیز یک تکه پارچه به صورت لنگ بود نمونه لباس های این دوره است.

دوره دوم: لباس های دوخته یک پارچه از یک تکه پوست یا پارچه تشکیل میشد که این نوع لباس

در وسط به صورت یک حلقه باز شده و از یک طرف بدن گذشته و بر روی شانه در طرف دیگر

بدن قرار می گرفت این نوع لباس ها به دو دسته تقسیم می شدند، یک دسته مانند پانچو (poncho)

لباس دوخته بسته که از چندین عرض پارچه نازک تشکیل شده و به دور بازوان پیچیده می شد.

دسته دیگر لباس های دوخته باز بود که از طول پارچه استفاده می شد. بدین طریق که پارچه را از

طول روی هم جمع می کردند و بر روی لباس های دیگر می پوشیدند و لباس در قسمت جلو به

صورت ضربدر روی هم قرار می گرفت. مانند کفتان اسپانیایی.

دوره سوم: در این دوره لباس های پوستی بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت و به این صورت بود

که این لباس به وسیله یک بند یا نوار چرمی به پاها وصل میشد. این لباس در طول زمان تغییرات

بسیاری کرد و به شلوار چادر نشینان و اسب سواران صحرا نشین، چابک سواران، لباس های

پوستی اسکیمو ها تبدیل شد.

دوران جدید: لباس های این دوره که از ترکیب لباس های ۳ دوره قبل بوجود آمد. به طوری که لباس

های این سه دوره هیچ کدام جانشین دیگری نبوده و در طول زمان برهم منطبق نشدند. ولی در نقاط

مختلف جهان از قدیمی ترین روزگاران بوسیله افراد مختلف شباهت هایی در آنها بوجود آمده است.

پوشاک در ایران باستان

در باب پوشش ایرانیان باستان منابع و شواهد بسیار اندک، پراکنده و محدود به مردان، آن هم درباریان است؛ از این رو، صرفاً به معرفی کلی نوع پوشش در ایران باستان (محدود به متداولترین اقلام و سبکها) پرداخته می شود.

جهشیاری در کتاب الورزاء و الکتاب درباره لباس مردم و اصناف مختلف در ایران پیش از اسلام می نویسد « که بنابر رسم پادشاهان ایران هر طبقه و صنفی لباس ویژه صنف خود را می پوشیدند. این بدان سبب بود که هرگاه افرادی از این اصناف به حضور پادشاه می رفتند، شاه از شکل و رنگ لباس آنها در میافت که متعلق به کدام صنف اند و چه شغل و حرفه ای دارند».

ایرانیان باستان و همسایگان: در آثار فارسی یا عربی که در دوران اسلامی تألیف شده اند، سرآغاز آشنایی مردم با لوازم پوششی به عصر سلسله پیشدادیان می رسد، به ویژه دوران پادشاهی جمشید که بسیاری از تحولات زندگی اجتماعی، همچون رشتن ابریشم، کتان و پنبه و رنگ کردن آنها و تهیه جامه های رنگارنگ به وی منتسب است. (نک: ابن اثیر، ۶۴/۱؛ ثعالبی، ۱۱-۱۲؛ فردوسی، ۱/ ۳۹-۴۰)

پوشش ایرانیان دوران پیش از مادها هم شباهت بسیاری به پوشش همسایگان آنان در سرزمینهای کوهستانی و اقوام غربی، همچون داهه ها و ژرمنها داشت.

مادها: از گفته مورخان چنین برمی آید که در دوره مادها پارچه های زیبایی تهیه می شده است، چنانکه کوروش هخامنشی تحت تاثیر زیبایی این لباس ها از نزدیکان خود خواست تا مانند مادها لباس بپوشند.

در نقش برجسته های آشوری (ح ۷۰۰ ق م)، مادها با پوستینی بر روی نیم تنه یا پیراهنی آستین کوتاه که تا زانو می رسید، ترسیم شده اند. پاپوشهای ساق بلند و بنددار آنان تا ماهیچه پا می رسید و نواری پهن بر پیشانی و کلاه نوک تیزی که بر سر داشتند، دیده می شد. (کالیکان، ۴۳؛ نیز نک: دیاکونف، ۴۴۸). کت چسبانی تا زانو، باشلق (کلاه بلند)، و سرپوشی از جنسی نرم، با پیش آمدگی در جلو سر، دو لبه در زیرچانه و سومی بر پشت گردن هم در میان مادها رواج بسیار داشته است (گوتس، ۳۵).

مادهای تصویر شده در نقشهای تخت جمشید هم پوششی دارند متناسب با زندگی شبانی و شامل تن پوش چسبان تا زانو که آن را با کمر بند می بستند. همراه اینها از شلوار و کلاه گرد هم استفاده می کردند. اینان بیشتر کت آستین داری هم بر روی شانه داشتند (پرادا، ۱۹۴).

در پی آشنایی مادها با فرهنگ آشوری، زندگی و پوشش بدون تجمل آنان نیز دستخوش تحول شد و آداب و رسوم دربار آشوری در ماد متداول گشت (گوتس، همانجا).

جبهه مادها که بر دوش خود می افکندند بسیار مزین بوده، به طوریکه روی آنها، نقش و نگار و طرح های گوناگونی از جمله گیاهان و حیواناتی نظیر شیر و نیز طرح های با شکوهی از دواير متحدالمرکز و غنچه های نیلوفر آبی، از پارچه قرمز و در کنار گلدوزیهای قرمز رنگ دیده میشود. (ایرانیکا، ۱۹۹۲، ج ۵، ص ۷۳۲-۷۳۵)

پارس ها: مادها و پارسه چنان با هم قرابت و آمیختگی داشتند که گاه تمایز بین آنها مشکل است.

آنچه مسلم است لباس های منسوب به مادها دوختی ساده تر داشته و از الگویی تنگ و چسبان پیروی می کند، برعکس سبک لباس پارسیان، فراخ و گشاد و همراه با چین های فراوان بوده و ترکیبی مفصل تر داشته است.

هخامنشیان: لباس مشخصه آنان جامه پرچین و بلندی است که در نقشهای تخت جمشید بر تن پارسها یا همان هخامنشیان دیده می شود. ظاهراً این نوع پوشش را کورش از مادها برگرفته، و تمامی افرادش را به پوشیدن آن ملزم کرده بود. (کخ، از زبان...، ۱۳۶). بخش بالایی این پوشش، در واقع تکه پارچه ای است که روی شانه ها قرار می گیرد.

این پارچه در میانه، برای عبور سر، سوراخ است و در دو طرف تا مچ دستها امتداد می یابد و در قسمت جلو، روی سینه و در پشت، روی شانه ها را می پوشاند. جزء دیگر، پارچه تکرنگی است به طرف پایین بدن که از جلو تا شکم و از پشت تا زیر نشیمنگاه می آید، و سرانجام سومین قطعه پارچه ای است نقش دار که به شکل لنگ به دور کمر بسته می شود و در پس و پیش به یک اندازه است. بر روی این لباس شالی بزرگ به دور کمر می پیچیدند که چینهای پیش و پس لباس در زیر آن قرار می گرفت. (همان، ۲۴۱، ۲۴۳).

ظاهراً در بیشتر موارد، زنان پارسی هم از پوشش مردان استفاده می کردند؛ چادری کوتاه و نازک (ضیاءپور، ۱۳۴۹، ۶۴-۶۳) و گاه پیراهن یا دامن چین دار هم در تصویرها دیده شده است (همو، ۶۴-۷۲، ۶۵)

پارتیان: در دوره پارتها تداوم سبک پوشش ایرانی، شامل شلوار و بالاپوش را کمابیش می توان دید که نمونه ای از آن متشکل است از نیم تنه ای کوتاه بر روی شلواری که پاچه هایش در محل قوزک پا تنگ و بسته می شود (گیرشمن، ۴۸). با این همه، نمونه دیگری از سبک پوشش رایج در دوره پارتی

بالاپوش کوتاه جلو بازی بود که تا باسن - وگه تا زانو - می‌رسید و دو لبه جلوی آن که روی هم می‌افتاد، به کمک کمربندی محکم می‌شد (سرخوش، ۲۵؛ گدار، ۲۱۹). جزء قابل توجه دیگر شلواری است که پیش‌تر نمونه آن دیده نشده است. (گیرشمن، ۸۸)

نوع پوشش سر هم تغییر چندانی نداشته است، جز آنکه، همانند بقیه اجزاء جامه پارتی، در مقایسه با دوره‌های قبل، تا اندازه‌ای سبک‌تر شده بود. باشلق یا کلاه‌نمدی به‌کار رفته در دوره‌های پیشین - اما کوچک‌تر، با گوش‌پوشها و نوکی که اغلب به یک‌طرف خمیده می‌شده - همچنان رایج بوده است. (پرادا، ۲۶۹؛ شهشانی، ۴۱؛ گوتس، ۲۲۳۱).

ساسانیان: ساسانیان پس از به قدرت رسیدن، در حذف آثار پارتیان و احیای سنت هخامنشی کوشش بسیار کردند، ولی در زمینه پوشش، تداوم این سنت چندان چشم‌گیر نبوده است؛ از جمله اینکه پوشش گشاد هخامنشی دیگر به کار نرفت (گوتس، همانجا). با این‌همه، صورتهایی تغییر یافته از برخی پوششها همچنان رواج داشته‌اند. در کهن‌ترین نقش‌برجسته‌های ساسانی تمامی شخصیتها بالاپوش بلندی به تن دارند که ادامه همان بالاپوش یا کندیز هخامنشی است. این جامه را با تغییراتی در سراسر دوره ساسانیان می‌توان دید. چنین پوششی ظاهراً مبتنی بر سنت دینی بوده است، چه، آن را بر تن شخصیت‌های مینوی موجود بر نگاره‌ها هم می‌توان دید (لوکونین، ۷۵-۷۴).

در بیشتر نقشها، بالاپوش شخصیتها کت تنگ و کلفت آستین‌بلندی است که تقریباً تا زانو می‌رسد و در جلو تا میانه باز است و در ناحیه کمر بسته می‌شود که گاه لبه‌های آن روی هم قرار می‌گیرند و در پاره‌ای موارد نیز با خز حاشیه‌دوزی شده است. گاه احتمالاً فقط در آب و هوای گرم، به همراه آن پیراهن تنگ آستین‌بلندی هم می‌پوشیدند. شلوار بلند مردان ساسانی هم در محل ران چسبان، ولی در پایین گشاد بود و چینهایی ملایم داشت که بیشتر بر روی بخش پیشین آن پیرایه و حاشیه‌دوزی بسیار دیده می‌شود. (گوتس، ۲۲۳۱-۲۲۳۲)

کلاه پارتی را غالباً بر سر شاهان ساسانی مانند اردشیر و شاپور می‌توان دید. کلاه اردشیر حاشیه مروارید دوزی شده، و نقش ماه و ستاره داشت (لوکونین، ۲۶۴، ۲۶۶-۲۶۸). بر کلاه دیگر شاهان هم نقش و نگارهای مشابهی دیده می‌شود که از میان آنها نشانهای جانوری رواج بسیار داشته، و واجد جنبه‌های دینی بوده است. نشانهای روی کلاه افراد دیگر بیشتر بیانگر موقعیت سیاسی آنان بوده است (همو، ۱۰۸). سرانجام درباره پوششهای ساسانی هم باید گفت که تا حد بسیاری همان ادامه چکمه‌های دوره‌های قبل بوده است.

یکی از جامه‌های مشخص زنان دوره ساسانی پیراهنی بلند و پرچین و فراخ بود که گاهی نواری آن را در زیر سینه جمع می‌کرد. این پیراهن گاهی بی‌آستین بود و گاه نیز آستینهای بلندی با چینهای فراوان داشت؛ یقه آن نیز بیشتر گرد، گاهی نیز جلوباز بود و استفاده از کمر بند بر روی آن رواج داشت (ایرانیکا، ۱۹۹۲، ج ۵، ۳۱۷)

حسن پیرنیا می نویسد " یکی از صادرات بزرگ ایران در این دوره، منسوجات آن بود که با طرح ها و نقش های گوناگون بافته میشد، از جمله بعضی با گل و بوته، و برخی با شکل حیوانات که در جهان آن روز شهرت فراوانی داشت". (پیرنیا، ۱۳۶۲، ص ۴۰۷)

در برخی از نقشها نیز زنان با پوششی مردانه، از جمله شلوار و بالاپوشی تا ساقپا، دیده می‌شوند. نیمتنه‌های کوتاه (تا ناف) و نازک را هم بر تن برخی زنان، از جمله رامشگران، می‌توان دید که به همراه آن، دامنهای نواردوزی شده دیگر زنان را هم می‌پوشیدند (ضیاءپور، ۱۳۴۹، ۱۱۴).